

## A رابرت وانوی ، خروج به تبعید، سخنرانی 10

### اول سموئیل ۱-۱۴، سموئیل و پادشاهی

مرور

پنجم. کتاب‌های سموئیل الف. ترکیب کلی و نظرات در مورد نام ب. پیشرفت‌های مهم در تاریخ رستگاری ج. زندگی سموئیل ۱. تبار و جوانی الف. تولد سموئیل - اول سموئیل ۱: ۱-۲۸

به معنی «ترکیب VA. کتاب‌های سموئیل «به شما دادم»، V. هفته‌ی پیش جزوه‌ای در مورد عدد رومی به معنی «پیشرفت‌های مهم در تاریخ رستگاری» است. جلسه‌ی هفته‌ی پیش B. کلی و توضیحاتی در مورد نام «و» را با بررسی پیشرفت‌هایی که در تاریخ رستگاری در کتاب سموئیل یافت می‌شود، به پایان رساندیم. بنابراین زندگی سموئیل «شروع خواهیم کرد. ۱. در زیر آن «نسب و جوانی» قرار دارد. من چند «VC امشب را با نکته‌ی فرعی اینجا دارم که در طرح کلی شما نیستند، اما الف. در زیر ۱» تولد سموئیل در ۱: ۱-۲۸ «قرار دارد

در فصل اول کتاب اول سموئیل، داستان همسر نازای مردی به نام القانه را می‌خوانید که از خداوند فرزندی خواست و قول داد که اگر خداوند فرزند را به او بدهد، آن فرزند را به خدمت خداوند اختصاص دهد. در آیه ۲ می‌خوانید که القانه دو همسر داشت: یکی حنا و دیگری فنینه. فنینه فرزند داشت اما حنا فرزندی نداشت. در آیه ۵ دلیل نداشتن فرزند را می‌خوانید. در آیه ۵ می‌خوانید: «خداوند رحم او را بسته بود.» در واقع تکرار این جمله را در آیه ۶ الف می‌بینید...»: «چون خداوند رحم او را بسته بود، رقیبش - یعنی فنینه همسر دیگر القانه - او را تحریک می‌کرد تا او را آزار دهد، و این سال به سال ادامه داشت.» بنابراین می‌توانید وضعیت اسفناک حنا را ای خداوند متعال، اگر فقط به «تصور کنید. بنابراین او از خداوند فرزندی خواست و در آیه ۱۱ نذر کرد و گفت بدبختی بندهات نگاه کنی و مرا به یاد آوری و بندهات را فراموش نکنی و پسری به او عطا کنی، او را برای تمام کمی جلوتر در این فصل «روزهای زندگی‌اش به خداوند خواهم داد و هرگز تیغی بر سرش نخواهد رفت القانا با همسرش حنا همبستر شد و خداوند او را به یاد آورد. پس به مرور «: می‌خوانید و در آیه ۱۹ ب می‌خوانید «. زمان حنا باردار شد و پسری به دنیا آورد. او نام او را سموئیل گذاشت

بنابراین این داستان تولد سموئیل است. البته سموئیل از این نقطه به بعد به چهره‌ای اهمیت سموئیل (۱) برجسته در روایات سموئیل تبدیل می‌شود. او کسی است که خداوند او را برای تأسیس پادشاهی در اسرائیل برانگیخت، ابتدا شائول را به عنوان اولین پادشاه اسرائیل مسح کرد و سپس داوود را به عنوان دومین پادشاه مسح کرد. من فقط می‌خواهم چند نکته دیگر در مورد سموئیل و اهمیت او بگویم. او آخرین و بزرگترین داور است. در آیه ۷: ۱۵ می‌خوانید: «سموئیل در تمام دوران زندگی خود به عنوان داور بر اسرائیل ادامه داد.» فکر می‌کنم ما معمولاً سموئیل را به عنوان یک پیامبر به جای یک قاضی در نظر می‌گیریم، اما او هر دو وظیفه - پیامبری و رهبری مدنی یا قاضی - را با هم ترکیب کرد و هر دو وظیفه را به خوبی انجام داد. وقتی به کتاب اعمال رسولان

نگاه می‌کنید، در آیه ۲۰:۱۳ اشاره‌ای گذرا به سموئیل وجود دارد که می‌گوید: «پس از این، خدا تا زمان سموئیل نبی، داورانی به ایشان داد.» این آیه خلاصه‌ای از این دوره از تاریخ اسرائیل را ارائه می‌دهد و البته آن شش شخصیت اصلی و شش شخصیت فرعی را که در کتاب داوران ذکر شده‌اند، دارید. و اکنون آن دوره داوران با فصل‌های اولیه کتاب سموئیل همپوشانی دارد.

او همچنین کسی بود که می‌توان او را اولین نفر در سلسله انبیا نامید. ما در تثنیه ۱۸ در مورد آن سلسله نبوی صحبت کردیم، جایی که خداوند فرمود «پیامبری مانند موسی مبعوث خواهد کرد (و به نظر می‌رسد که این اشاره‌ای به وسیله وحی الهی به اسرائیل پس از مرگ موسی است. سلسله‌ای از انبیا وجود داشت. به اعمال رسولان ۲۴:۳ نگاه کنید): در واقع، همه انبیا از سموئیل به بعد، هر که سخن گفته است، این روزها را پیشگویی کرده‌اند.» بنابراین، پس از موسی، به نظر می‌رسد که سموئیل در رأس یا در جایگاه اول آن جنبش نبوی در دوره عهد عتیق قرار دارد.

به نظر می‌رسد که سموئیل در دوره عهد عتیق شخصیتی بسیار مهم تلقی می‌شد. من فکر می‌کنم وقتی اکثر مردم امروز به شخصیت‌های بزرگ عهد عتیق فکر می‌کنند، معمولاً به ابراهیم فکر می‌کنند، البته به موسی فکر می‌کنند، و به داوود فکر می‌کنند، و شاید به اشعیا. اما به ارمیا ۱:۱۵ نگاه کنید. ارمیا می‌گوید: «خداوند به من گفت حتی اگر موسی و سموئیل در مقابل من بایستند، قلب من برای این قوم نخواهد تپید.» سموئیل تقریباً در یک ردیف با موسی قرار می‌گیرد. من فکر می‌کنم دلیل این امر این است که هم موسی و هم سموئیل برای قوم خدا شفاعت کردند. به یاد داشته باشید، موسی پس از آن واقعه گوساله طلایی شفاعت کرد. سموئیل نیز شفاعت کرد. ما در فصل ۷، وقتی به آنجا برسیم، به این موضوع نگاه خواهیم کرد، جایی که خداوند بنی‌اسرائیل را در نتیجه شفاعت سموئیل از فلسطینیان نجات داد. بنابراین از موسی و سموئیل در یک جمله و در یک سطح صحبت می‌شود، بنابراین مطمئناً آنها چهره‌های مهمی هستند.

بیا بید به فصل ۱ برگردیم که در آن تولد او اعلام می‌شود. در این فصل، تضادی بین دو زن اعلام تولد (۲) می‌بینید. فنیته خونسرد و متکبر است و حنا را به رخ می‌کشد. حنا از این موقعیت رنج می‌کشد و خرد می‌شود. این اولین مورد از تضادهای بی‌شماری است که با پیشروی در کتاب‌های سموئیل با آنها مواجه خواهید شد. در چند فصل بعدی، سموئیل را در حال بزرگ شدن به عنوان یک مرد خداترس، در تضاد با پسران شرور الی، کاهن اعظم، خواهیم دید. بنابراین، نه تنها تضادی بین فنیته و حنا، بلکه بین پسران الی و سموئیل نیز وجود دارد. سپس تضادی بین شائول و داوود و تضادی بین شائول و یوناتان وجود دارد. تضادی بین میکال، دختر شائول و ابیجایل که داوود بعداً با او ازدواج کرد، وجود دارد. بنابراین، این کتاب با تضادهای بی‌شماری از این نوع مشخص می‌شود.

در این مورد، حتی قبل از تولدش، سموئیل از طریق مادر مظلوم اما پارسای خود با جبهه‌ی حق و

خداپرستی همسو می‌شود. شما این تصویر را در آیات ۱ تا ۲۸ می‌بینید. بنابراین این الف» (تولد سموئیل) «است

ب («سرود حنا» است که در اول سموئیل ۲: ۱-۱۰ آمده است. پس از ب (سرود حنا - اول سموئیل ۲: ۱-۱۰ من «: تولد سموئیل، حنا سموئیل را گرفت، همانطور که در آیات ۲۷ و ۲۸ از فصل ۱ مشاهده می‌کنید، و می‌گوید برای این کودک دعا کردم و خداوند آنچه را که از او خواستم به من عطا کرد. پس اکنون او را به خداوند او سموئیل را نزد من می‌سپارم. او در تمام عمرش به خداوند سپرده خواهد شد.» و او در آنجا خداوند را پرستش کرد. کاهن اعظم، الی، در شیلوه، جایی که خیمه و صندوق عهد قرار داشتند، برد و او را به خداوند داد.

سپس دعا یا سرود حنا را در اول سموئیل ۲: ۱-۱۰ دارید. این شعری قابل توجه است. این یکی از دعا‌های بزرگ ستایش و شکرگزاری به درگاه خداست که می‌توانید در تمام کتاب مقدس بیابید. اغلب بین مضامین اساسی سرود حنا و سرود مریم در مکاشفه در لوقا ۱: ۴۶-۵۵ مقایسه‌هایی انجام شده است؛ شباهت‌های خاصی وجود دارد. متوجه می‌شوید که چگونه سرود در آیه ۱ با تأیید حنا از اینکه خداوند چقدر او را برکت داده است، دل من در خداوند شاد است؛ در خداوند شاخ من برافراشته شده است. دهانم بر «: آغاز می‌شود. او می‌گوید در پاسخ به دعای او، بخت و اقبال او معکوس شده است. خدا با «دشمنانم فخر می‌کند، زیرا از نجات تو شادمانم دادن پسری به او، کار بزرگی انجام داده است. اما فکر می‌کنم آنچه در آیه ۲ می‌یابید این است که منبع واقعی شادی او فقط سود شخصی نیست، بلکه خود خداست. حنا رهایی خود را چیزی می‌داند که هم خداوند را جلال می‌دهد و هم او را قادر می‌سازد تا به خاطر فیض او، به عنوان پاسخی به دشمنانش، در خدا جلال یابد. به آیه ۲ توجه کنید. حنا با توصیفی عمیق از جلال خدا، خدا را مورد خطاب قرار می‌دهد. او کسی است که کاملاً مقدس است؛ هیچ کس مقدسی مانند خداوند وجود ندارد. او کسی است که کاملاً بی‌نظیر است؛ هیچ کس دیگری غیر از او وجود ندارد. او کسی است که به غایت قوی است، هیچ صخره‌ای مانند خدای ما وجود ندارد. بنابراین حنا می‌فهمد که تنها یهوه خداست؛ او کسی است که قوم خدا می‌توانند در او قدرت، پناه و محافظت بیابند.

در آن سه آیه اول، فکر می‌کنم حنا تجربه رهایی خود را به عنوان نمونه‌ای از چگونگی عملکرد خدا در جهان بزرگتر انسان‌ها و ملت‌ها می‌بیند. او از رهایی خود شادمان می‌شود و سپس در آیه ۲ در خدا می‌بالد. سپس دیگر با غرور سخن مگویید و نگذارید دهانتان چنین تکبرآمیز سخن بگویید، زیرا خداوند «: در آیه ۳ می‌گوید او همه را با داوری عادلانه برای هر آنچه «: خدایی است که می‌داند و اعمال به وسیله او سنجیده می‌شود. می‌گویند و انجام می‌دهند، پاسخگو خواهد کرد.

سپس آنچه در فصل ۲ آیات ۴-۹ می‌آید، مجموعه‌ای از هفت تقابل است که نشان می‌دهد چگونه خداوند کمان جنگجویان «: در جهان بزرگتر انسان‌ها و ملت‌ها به طور مثبت الهی عمل می‌کند. به آیه ۴ توجه کنید قوی‌ها به زیر کشیده می‌شوند، اما ضعیف‌ها «: شکسته می‌شود، اما لغزش خوردگان به قدرت مسلح می‌شوند سرفراز می‌شوند - شما این نوع وارونه‌سازی را می‌بینید. این چیزی است که از آیه ۴ تا آیه ۹ ادامه دارد. من همه

خداوند فقر و ثروت را می‌فرستد. او فروتن می‌کند و او را بالا « : آن را نمی‌خوانم، اما به آیه هفتم توجه کنید می‌برد. او فقیران را از خاک برمی‌خیزاند و نیازمندان را از خاکستر برمی‌دارد. او آنها را با شاهزادگان می‌نشاند و غیره. بنابراین شما این ایده از تقابل و وارونه‌سازی را درک می‌کنید. « و آنها را وارث تخت افتخار می‌کند همانطور که قبلاً اشاره کردم، در فصل اول یک تقابل با فنینه و حنا دارید، و سپس تقابل با پسران الی و سموئیل را می‌بینید، و بعداً تقابل بین شائول و داوود را می‌بینید. همانطور که می‌توان گفت، این چیزی است که از قبل با این آهنگ هانا پیش‌بینی شده بود.

با قدرت نمی‌توان پیروز شد؛ آنان که با خداوند « : آخرین آیه این سرود در آیه ۱۰: ۲ چنین می‌گوید مخالفت می‌کنند، شکست خواهند خورد. او از آسمان بر ایشان رعد خواهد فرستاد. خداوند اقصای زمین را داوری توجه کنید که « : خواهد کرد. او به پادشاه خود قدرت خواهد بخشید و شاخ مسیح خود را برافراشته خواهد ساخت آیه ۱۰ ب از یک پادشاه و یک مسح‌شده صحبت می‌کند. حنا از قبل، به نظر من به صورت نبوی، ظهور پادشاهی در اسرائیل را پیش‌بینی می‌کند. بنابراین این سرود حنا در آیات ۱۰-۲: ۱ است.

ج. ذیل آیه ۱ « : داوری که بر خاندان الی ج. داوری که بر خاندان الی نازل می‌شود - اول سموئیل ۱۱: ۲-۳۶ نازل می‌شود در اول سموئیل ۱۱: ۲-۳۶ «است. القانه به خانه‌اش در رامه رفت و پسر تحت نظر الی کاهن به خداوند خدمت کرد. سموئیل در شیلوه می‌ماند. سپس آیه ۱۲ می‌گوید که پسران الی مردان شروری بودند که هیچ احترامی برای خداوند قائل نبودند. اعمال فاسد آنها در چند آیه بعدی شرح داده شده است. سپس این تضاد بین این گناه جوانان [پسران الی] در نظر خداوند « : سموئیل و پسران الی را مشاهده می‌کنید. به آیه ۱۷ توجه کنید انگلیسی در آنجا «بسیار بزرگ» « : بسیار بزرگ بود، زیرا آنها با هدیه خداوند با بی‌احترامی رفتار می‌کردند ترجمه شده است. در عبری، **کلمه گادول به معنای «بزرگ» وجود دارد.** اگر به آیه ۲۱ ب بروید، همان **کلمه گادول را خواهید دید** که این بار در مورد سموئیل است: «در همین حال، سموئیل پسر در حضور خداوند بزرگ می‌شد. «آن» بزرگ شدن «**گادول است** - او در حضور خداوند «بزرگ شد. «بنابراین می‌بینید، پسران عیسی در گناه بزرگ هستند، اما سموئیل در حضور خداوند بزرگ می‌شود.

در آیات ۱۸ تا ۲۱: ۲، توصیفی از خانه‌ی خداپسندانه‌ی القانه، حنا و سموئیل می‌بینید که کاملاً مثبت اما سموئیل در حضور خداوند خدمت می‌کرد، پسری که ایفود کتانی پوشیده بود. هر سال مادرش برای او « : است. ردایی کوچک می‌دوخت و آن را هنگام رفتن به همراه شوهرش برای تقدیم قربانی سالانه، برایش می‌برد. الی القانه و همسرش را برکت می‌داد و می‌گفت: «خداوند از این زن به شما فرزندان بدهد تا جای کسی را که برایش دعا کرده و به خداوند داده بود، بگیرند.» سپس آنها به خانه می‌رفتند. و خداوند به حنا لطف داشت. او باردار شد و بنابراین این « : سه پسر و دو دختر به دنیا آورد. در همین حال، سموئیل پسر در حضور خداوند بزرگ می‌شد. خانه‌ی خداپسندانه را در آیات ۱۸ تا ۲۱: ۲ می‌بینید.

اما این با خاندان الی مقایسه می‌شود و شما توصیف آن را در آیات ۱۲-۲:۱۷ و ۲۲-۲۵ می‌بینید. در آیات توصیف اعمال شیطانی پسران الی را می‌بینید و در آیات ۲۲-۲۵ این توصیف ادامه می‌یابد. در آیه ۲۲-۱۷-۱۲ و الی که بسیار پیر بود، از هر آنچه پسرانش با تمام اسرائیل می‌کردند و اینکه چگونه با زنانی که در «: می‌خوانید آنها را سرزنش کرد، اما آنها سرزنش پدرشان را ورودی خیمه اجتماع خدمت می‌کردند، می‌خواستند، شنید «او نادیده گرفتند. اکنون این دو خانواده را در مقابل هم دارید: الی و شرارت پسرانش از یک سو، و خانه خداترس القانه و حنا و سموئیل از سوی دیگر.

این تضاد با چهار نظر مثبت نویسنده در مورد سموئیل جوان که در سراسر این فصل پراکنده شده‌اند، برجسته می‌شود. به آیه ۲:۱۱، اولین مورد توجه کنید: «آن پسر در حضور خداوند، زیر نظر ایلی کاهن، خدمت می‌کرد.» آیه ۲:۱۸، دومین مورد: «اما سموئیل در حضور خداوند خدمت می‌کرد، پسری که لباس کتانی پوشیده بود.» آیه ۲:۲۱، سومین مورد: «در این میان، سموئیل پسر در حضور خداوند بزرگ می‌شد.» و آیه ۲:۲۶، چهارمین مورد: «و سموئیل پسر، همچنان در قامت و محبوبیت نزد خداوند و مردم رشد می‌کرد.» بنابراین، این فصل، فصل تضادهاست: سموئیل، که از خانواده‌ای خداترس آمده بود، به خداوند خدمت می‌کرد؛ و این در تضاد با خانه ایلی است.

همانطور که اشاره کردم، داوری بر خاندان الی نازل خواهد شد. در آیه ۲:۲۷ و پس از آن، مرد خدایی نزد الی آمد و به او گفت: «خداوند چنین می‌گوید.» او او را به خاطر رفتار خاندانش سرزنش می‌کند و سپس به او می‌گوید که خاندان او دیگر جایگاه کاهن اعظم اسرائیل را اشغال نخواهند کرد. من وقت خود را برای بحث در «مورد آن تلف نمی‌کنم. این جمله، «داوری بر خاندان الی نازل خواهد شد»

#### د. فراخوان سموئیل - اول سموئیل ۳

د. فصل ۳ است، و آن «دعوت سموئیل» است. همانطور که سموئیل با الی در خیمه کار می‌کرد و به جوانی تبدیل می‌شد، خداوند بر او ظاهر شد و او را فراخواند. در فصل ۳ متوجه می‌شوید که آیه اول تصویری از سموئیل پسر، در حضور الی در حضور خداوند خدمت می‌کرد. در آن روزها کلام «: آن زمان ارائه می‌دهد به یاد داشته باشید، شما در دوره داوران هستید. این دوره «: خداوند نادر بود؛ رؤیاهای زیادی وجود نداشت. تاریک است و کلام خداوند نادر بود.

سپس یک شب خداوند می‌آید و با سموئیل صحبت می‌کند. مطمئنم که با این داستان آشنا هستید. خداوند او را صدا می‌زند و سموئیل فکر می‌کند که الی است که صدا می‌زند. او می‌گوید: «من اینجا هستم، آیا مرا صدا زدی؟» «و الی می‌گوید: «نه، من تو را صدا نزدم.» این جمله چندین بار تکرار می‌شود. به فصل ۳، آیه ۶ توجه خداوند دوباره صدا زد: سموئیل «! و سموئیل بلند شد و نزد الی رفت و گفت: «من اینجا هستم؛ تو مرا «: کنید خداوند برای سومین بار «: آیه ۸ «صدا زدی.» ایلی گفت: «پسرم، من او را نخواندم؛ برگرد و دراز بکش

سموئیل را فراخواند، و سموئیل برخاست و نزد ایلی رفت و گفت: «اینک من هستم؛ تو مرا فراخواندی.» آنگاه پس ایلی به سموئیل گفت: «برو، دراز بکش. اگر او تو را خواند، بگو: ایلی فهمید که خداوند پسر را می‌خواند.» خداوند، زیرا بنده‌ات می‌شنود.» پس سموئیل رفت و در جای خود دراز کشید و خداوند آمد و سخن گفت:

آنچه او به سموئیل گفت، مشابه همان چیزی بود که آن مرد خدا پیش از این به الی گفته بود، مبنی بر و خداوند به سموئیل گفت: اینک، من در اسرائیل کاری: «اینکه داوری بر خاندان الی نازل خواهد شد. آیه ۱۱ خواهم کرد که گوش هر که آن را بشنود، به لرزه در خواهد آمد. در آن زمان، هر آنچه را که علیه خاندان الی آیه ۱۴ ب: بگناه خاندان الی هرگز با قربانی یا پیشکشی کفاره.» گفته‌ام، از ابتدا تا انتها، بر الی اجرا خواهم کرد نخواهد شد.» بنابراین این پیامی است که خداوند به سموئیل می‌دهد. روز بعد الی از او می‌پرسد که خداوند چه گفته است. سموئیل تمایلی به گفتن به او ندارد، می‌توانید تصور کنید. اما الی در آیه ۱۷ می‌گوید: «آن را از من پنهان مکن.» آیه ۱۸: سموئیل همه چیز را به او گفت و چیزی را پنهان نکرد. الی گفت: «او خداوند است؛ بگذار آنچه در نظر او نیکوست، انجام دهد.» بنابراین این واقعاً دعوت سموئیل برای پیامبری است.

در آیه ۷ عبارت جالبی وجود دارد. در میان آن سکناس که خداوند سموئیل را صدا می‌زند و سموئیل فکر می‌کند که الی است، اما متوجه نمی‌شود که خداوند صحبت می‌کند، آیه ۷ می‌گوید: «اما سموئیل هنوز خداوند را نمی‌شناخت.» شما تعجب می‌کنید که این به چه معناست؟ او در این خانه خداترس بزرگ شده بود؛ او در خیمه عبادت، زیر نظر الی کاهن، به خداوند خدمت می‌کرد. چرا باید گفته شود که او هنوز خداوند را نمی‌شناسد؟ من می‌گویم: «کلام خداوند هنوز نازل نشده بود.» این تجربه بیافت می‌شود. آیه ۷ b در ۷ فکر می‌کنم توضیح ۷ دریافت وحی الهی برای سموئیل چیز جدیدی بود. او خداوند را به آن معنا نمی‌شناخت؛ این یک تجربه جدید بود. اکنون، خداوند کلام خود را به اسرائیل می‌دهد، ابتدا از طریق الی اما بعداً به تمام اسرائیل از طریق سموئیل. بنابراین وقتی به انتهای فصل می‌رسید، در آیه ۱۹ چیزی می‌خوانید که به شدت با آیه ۱: ۳ در تضاد است، جایی خداوند در دوران «که می‌گوید»: «کلام خداوند نادر بود؛ رؤیاهای زیادی وجود نداشت.» در آیه ۱۹ می‌خوانید به عبارت دیگر، وقتی سموئیل صحبت «رشد سموئیل با او بود و نمی‌گذاشت هیچ یک از سخنانش بر زمین بیفتند می‌کرد، مردم متوجه می‌شدند که می‌توان به سخنان او اعتماد کرد. سخنان او قابل اعتماد بودند.

بنابراین آیه ۲۰ می‌گوید: «از دان تا بنرشبع، سموئیل به عنوان پیامبر خداوند شناخته و تأیید شد.» در اینجا سخنگوی خدا است؛ در اینجا کسی است که کلام خدا را به قوم اسرائیل می‌گوید. پس این فصل ۳ است.

این ما را به ۲. در طرح کلی شما در زیر گم شدن و بازگشت بعدی صندوق عهد - اول سموئیل ۱: ۴-۲۱: ۶. ۲. بخش ج می‌رساند که «گم شدن و بازگشت بعدی صندوق عهد: اول سموئیل ۱: ۴-۲۱: ۶.» است. فصل‌های ۴-۶ نوعی داستان مستقل و درون پرانتز درباره صندوق عهد و تصرف آن توسط فلسطینیان است. شما در سه فصل اول درباره تولد سموئیل، برده شدن او به شیلوه و سپس فراخوانده شدن به پیامبری می‌خوانید. در فصل‌های ۴-۶

روایت صندوق عهد را دارید. وقتی به فصل ۷ می‌رسید، سموئیل دوباره به صحنه برمی‌گردد، اما در اینجا وقفه‌ای در مورد صندوق عهد و تصرف آن وجود دارد که سموئیل در آن نقشی ندارد.

بنابراین در فصل ۴ درباره نبرد اسرائیل با فلسطینیان می‌خوانید و آنها در نبرد شکست خوردند. در آیه ۲ فلسطینیان نیروهای خود را برای رویارویی با اسرائیل مستقر کردند و با گسترش نبرد، اسرائیل «ب می‌خوانید ۲ این موضوع رهبران اسرائیل را «. از فلسطینیان شکست خورد و حدود ۴۰۰۰ نفر از آنها را در میدان نبرد کشتند گنج کرده بود؛ بزرگان در آیه ۳ می‌پرسند: «چرا خداوند امروز ما را در برابر فلسطینیان شکست داد؟» «من فکر می‌کنم چیزی که آنها باید متوجه می‌شدند این است که شاید به خداوند اعتماد نداشتند یا آنطور که باید در راه او گام بر نمی‌داشتند. به نظر من آنها باید در مورد این موضوع فکر می‌کردند، اما این کار را نمی‌کنند. کاری که آنها بیاورد صندوق عهد خداوند را از شیله بیاوریم «: تصمیم می‌گیرند انجام دهند در آیه ۳ آمده است. آنها می‌گویند آنها فکر می‌کردند کاری که باید انجام دهند این است که «تا با ما بیاید و ما را از دست دشمنانمان نجات دهد صندوق را با خود به نبرد ببرند و این پیروزی آنها را تضمین می‌کند. سپس صندوق واقعاً موضوع این فصل می‌شود.

دوازده بار در فصل ۴ از صندوق عهد با عناوین مختلف یاد شده است. در آیه ۴، آن را به عنوان تخت خداوند متعال توصیف می‌کند: «قوم تخت را به شیله فرستادند. آنها صندوق عهد خداوند متعال را که در آن زمان بین کروبیان بر تخت نشسته بود، آوردند.» به یاد داشته باشید که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، که یهوه پادشاه اسرائیل بود و بر روی صندوق عهد نشسته بود؛ این تخت، تخت او بود.

آیه ۴ از فصل ۴ می‌گوید که دو پسر الی، حُفنی و فینیاس، با صندوق عهد خدا آنجا بودند. این نشانه‌ی شومی در این فصل است. خداوند پیش از این، داوری خود را بر خاندان الی و حُفنی و فینیاس اعلام کرده و گفته است که این دو در یک روز خواهند مرد. اکنون حُفنی و فینیاس کسانی هستند که قرار است صندوق عهد را به هنگامی که صندوق عهد خداوند وارد «: نبرد ببرند. و آنها این کار را انجام می‌دهند، و در آیه ۵ می‌خوانید وقتی فلسطینیان شنیدند، ابتدا ترسیدند. «اردوگاه شد، تمام اسرائیل چنان فریاد بلندی سر دادند که زمین لرزید فلسطینیان ترسیدند. گفتند: خدایی به اردوگاه آمده است. ما در دردر افتاده‌ایم!»، همانطور که در آیه ۷ آمده است چنین چیزی قبلاً اتفاق نیفتاده است. وای بر ما! چه کسی ما را از دست این خدایان قدرتمند رهایی خواهد داد؟ آنها اما با وجود این، آنها شجاعت به خرج دادند. «خدایانی هستند که مصریان را در بیابان به انواع بلایا مبتلا کردند در آیه ۱۰ می‌خوانید که آنها جنگیدند و بنی اسرائیل دوباره شکست خوردند. اما بدتر از شکست خوردن، در آیه «می‌خوانید»: صندوق عهد خدا به غنیمت گرفته شد و دو پسر عیلی، حُفنی و فینیاس، مردند ۱۱

حالا به نظر می‌رسد کاری که اسرائیل در اینجا اشتباه انجام می‌داد این بود که وقتی در ابتدا شکست خوردند، به جای اینکه به درون خود نگاه کنند و از خود بپرسند که آیا به خداوند وفادار بوده‌اند یا نه، تصمیم گرفتند صندوق عهد را مانند یک طلسم یا طلسمی که به طرز جادویی برای آنها پیروزی یا شانس می‌آورد،

بردارند. فکر می‌کنم ایده این بود که اگر نماد حضور الهی را با حمل آن به نبرد دستکاری کنید، می‌توانید خداوند را مجبور به پیروزی کنید. این یک ایده بت‌پرستانه است، نه یک ایده کتاب مقدسی. فکر می‌کنم چیزی که آنها فراموش کردند این بود که صندوق عهد نماد حضور الهی در متن عهد بود. وقتی عهد نقض می‌شود، صندوق عهد هیچ اهمیتی ندارد. شما نمی‌توانید صرفاً با حمل این صندوق به نبرد، حضور خدا را مجبور کنید.

اما آنها این کار را می‌کنند و صندوق عهد به غنیمت گرفته می‌شود. عبارت «صندوق عهد خدا به غنیمت گرفته شد» پنج بار در آیات ۱۱ و بعد از آن آمده است. این تقریباً غیرقابل تصور است. در آیه ۱۱ می‌بینید: «صندوق عهد خدا به غنیمت گرفته شده است»، در آیه ۱۷: «صندوق عهد خدا به غنیمت گرفته شده است»، در آیه ۱۹: «صندوق عهد خدا به غنیمت گرفته شده است». «در آیه ۲۱، در مورد همسر فینیاس که فرزندی به دنیا آورد، آمده است»: او پسر را ایجابود نامید و گفت: «جلال خداوند به دلیل غنیمت گرفتن صندوق عهد خدا از اسرائیل رفته است». «سپس در آیه ۲۲ می‌گوید: «صندوق عهد خدا به غنیمت گرفته شده است». بنابراین اسرائیل فکر کرد که می‌تواند با حمل صندوق عهد، خداوند را مجبور به اعطای پیروزی بر فلسطینیان کند، اما متوجه شدند که سخت در اشتباه هستند.

اما بیایید به سرعت به فصل‌های پنج و شش برویم. پاسخ فلسطینیان به صندوق عهد اسیر شده - معبد داگون فلسطینیان این را یک پیروزی بزرگ می‌دانند - آنها نه تنها بنی اسرائیل را شکست داده‌اند، بلکه صندوق عهد را نیز به غنیمت گرفته‌اند. آنها چه می‌کنند؟ در آیه ۲، آنها آن را به معبد داگون می‌برند و در کنار داگون، خدای فلسطینیان، قرار می‌دهند. در آن زمان این ایده در دنیای باستان بسیار برجسته بود که اگر در نبردی پیروز شوید، خدای شما از خدای قومی که شکست داده‌اید قوی‌تر است. بدون شک آنها به این نتیجه رسیدند که داگون، خدای فلسطینیان، از یهوه، که صندوق عهدش را به غنیمت گرفته‌اند، قدرتمندتر است.

آنها آن را در معبد داگون قرار دادند. اما در آیه ۳ می‌خوانید که وقتی روز بعد از خواب بیدار می‌شوند، داگون روی زمین، نزدیک صندوق عهد خداوند، افتاده بود. تقریباً انگار که دارد به یهوه تعظیم می‌کند. پس چه می‌کنند؟ خدای خود را بلند می‌کنند - تقریباً خندمدار است. او را بلند می‌کنند و دوباره برپا می‌کنند. صبح روز بعد، همان اتفاق افتاد. او روی زمین افتاده بود، اما این بار سر و دستانش شکسته بود. بنابراین این خدایی بدون سر و بدون دست است. خدایی کاملاً ناتوان - او نه سری دارد که با آن فکر کند، نه دستی که با آن کاری انجام دهد. سپس چیزی که در ادامه فصل ادامه دارد، بازی جالبی با کلمات است که در آن «دست خداوند» یا «دست داگون» دست خداوند بر مردم اشدود و اطراف «مقایسه می‌شود زیرا آن دست داگون شکسته است. اما به آیه ۶ نگاه کنید وقتی می‌گوید: «دست خداوند سنگین بود»، این «آن سنگین بود. او آنها را ویران کرد و به غده‌ها مبتلا ساخت. یک بازی دوگانه با کلمات است؛ نه تنها دست‌های داگون شکسته شده بود، بلکه دست خداوند سنگین بود. است که کلمه "جلال" خداوند *chabod* به معنای سنگین بودن است. این همان ریشه *chabed* سنگین «ریشه»

است که هنگام تصرف صندوق عهد از اسرائیل رفت. بنابراین در اینجا یک بازی چندگانه با کلمات وجود دارد. دست خداوند سنگین بود، آیه ۶؛ آیه ۷ به ما می‌گوید که مردم اشدود گفتند: «صندوق عهد خدای اسرائیل نباید اینجا پیش ما بماند، زیرا دست او بر ما و بر داگون سنگین است.» بنابراین آنها آن را به جت منتقل می‌کنند - این در آیه است - اما چه اتفاقی می‌افتد؟ آیه ۹: «وقتی آن را جابجا کردند، دست خداوند علیه آن شهر بود.» بنابراین دست ۸ خداوند قوی است و آنها دوباره آن را حرکت می‌دهند؛ در آیه ۱۰ آن را به عقرون می‌برند. مردم عقرون نمی‌خواهند هیچ ارتباطی با این صندوق عهد داشته باشند. آنها ناله می‌کنند: «آنها صندوق عهد خدای اسرائیل را دور ما آورده‌اند تا ما و قوم ما را بکشند.» بنابراین آنها همه حاکمان فلسطینی را فراخواندند و گفتند: «صندوق عهد را دور کنید، بگذارید به جای خود برگردد و گرنه ما و قوم ما را خواهد کشت.» سپس دوباره می‌خوانید: «دست خدا بر شهر بسیار سنگین بود.»

اما همانطور که در ۶:۱ می‌خوانید، به مدت هفت ماه هیچ کاری انجام نشد. سپس در بازگشت صندوق عهد نهایت ایده این است: «بهتر است این صندوق عهد را به کشور خودش برگردانیم.» از کاهن و پیشگویان خواسته شد تا در مورد چگونگی انجام این کار مشاوره بگیرند. آنها چه توصیه‌ای کردند؟ آن کاهنان هنوز متقاعد نشده‌اند که قدرت یهوه است که همه این کارها را انجام می‌دهد. آنها پیشنهاد می‌کنند که این ممکن است فقط یک تصادف باشد که همه این تومورها در تمام این مکان‌هایی که صندوق عهد در آن قرار دارد، در حال ظهور هستند. آنها پس اکنون، یک «می‌گویند»: «ما آزمایشی انجام خواهیم داد تا بفهمیم.» شما این را در فصل ۶، آیه ۷ می‌بینید. ارابه جدید آماده کنید، با دو گاو که زایمان کرده‌اند و هرگز یوغ نشده‌اند. گاوها را به ارابه ببندید، اما گوساله‌هایشان را بردارید و آنها را در قفس قرار دهید. صندوق عهد خداوند را بردارید و آن را روی ارابه بگذارید و در صندوقچه‌ای کنار آن، اشیاء طلایی را که به عنوان قربانی گناه برای او می‌فرستید، قرار دهید. آن را به راه خود بفرستید، اما مراقب آن باشید. اگر به قلمرو خود، به سمت بیت شمش، بروید، آنگاه خداوند این فاجعه بزرگ را بر ما نازل کرده است. اما اگر این اتفاق نیفتد، خواهیم دانست که دست او [اینجا، «دست او» دوباره] بنابراین، رهبری مذهبی فلسطینیان «نبوده که به ما ضربه زده و این اتفاق به طور اتفاقی برای ما افتاده است هنوز متقاعد نشده بود که قدرت خداوند در کار است. آنها این را پیشنهاد می‌کنند، با این فکر که این چیزی است که هرگز اتفاق نخواهد افتاد. اما چه اتفاقی می‌افتد؟ آنها این کار را کردند - آنها صندوق عهد را روی ارابه گذاشتند، و سپس گاوها مستقیماً به سمت بیت شمش رفتند، در حالی که در جاده بودند و ماغ: «شما در آیه ۱۲ می‌خوانید اینها گاوهایی هستند که هرگز به جایی بسته نشده‌اند و فقط «می‌کشیدند؛ آنها به سمت راست یا چپ نمی‌چرخیدند گوساله به دنیا آورده‌اند و مستقیماً به سمت بیت شمش در اسرائیل می‌روند.

بنابراین فکر می‌کنم آنچه در اینجا در فصل ۴ اتفاق می‌افتد این است که یهوه کاملاً روشن کرد که توسط اسرائیل فریب نخواهد خورد. شما نمی‌توانید فقط یک صندوق عهد را به نبرد ببرید و از این طریق خدا را مجبور

به مداخله به نفع خود کنید. اما در فصل ۵، خداوند به فلسطینیان اجازه نمی‌دهد که نتیجه بگیرند پیروزی آنها برتری داگون بر خودش را نشان داده است. فلسطینیان مجبور می‌شوند بپذیرند که خدای اسرائیل از داگون قدرتمندتر است. بنابراین دست سنگین پهوه، همان ریشه چابد، در این وقایع به خودش شکوه - چابود - بخشید بنابراین صندوق عهد در فصل ۶ بازگردانده شده و به کیریات برده می‌شود. یعاریم، و سپس متعاقباً به خانه ابیناداب، جایی که بیست سال در آنجا ماند.

خب، برویم به فصل ۷. می‌خواهم فقط چند توضیح مختصر پیروزی ابن عزر - اول سموئیل ۷: ۱-۱۴. ۳. در مورد این فصل بدهم. این بیست سال بعد است، شما در آیه ۲ از فصل ۷ می‌خوانید. این ۳. در طرح کلی شما است، که «پیروزی ابن عزر، فصل ۷: ۱-۱۴» است. بیست سال بعد، فلسطینیان هنوز اسرائیل را تهدید می‌کنند. اگر با تمام قلب «سموئیل اکنون رهبری را به دست می‌گیرد، و در آیه ۳ به آنچه به اسرائیل می‌گوید توجه کنید خود به سوی خداوند بازگردید، پس خود را از خدایان بیگانه و اشتورت‌ها رها کنید و خود را به خداوند بسپارید و بنی اسرائیل این کار را می‌کنند. در آیه «فقط او را عبادت کنید، و او شما را از دست فلسطینیان رهایی خواهد داد متوجه می‌شوید که آنها روزه گرفتند و اعتراف کردند» ما به خداوند گناه کرده‌ایم «در حالی که آنها این کار را ۶ انجام می‌دهند، فلسطینیان به آنها حمله می‌کنند و آنها می‌ترسند. در آیه ۷: ۸ آنها به سموئیل می‌گویند: «از فریاد زدن نزد خداوند، خدای ما، برای ما دست بردار، تا ما را از دست فلسطینیان نجات دهد.» سموئیل قربانی تقدیم می‌کند، او به خداوند دعا می‌کند و خداوند پاسخ می‌دهد. در آیه ۱۰ می‌خوانید: «خداوند با رعد و برق بلند بر فلسطینیان غرید و آنها را چنان وحشت‌زده کرد که از پیش روی بنی اسرائیل شکست خوردند.» اسرائیل پیروزی بزرگی به دست می‌آورد، کاملاً برخلاف آنچه در فصل ۴ می‌بینید، زمانی که آنها توبه نکردند و اعتراف نکردند و از خداوند کمک نخواستند و بنابراین صندوق عهد را از دست دادند. بنابراین فکر می‌کنم فصل ۷ نشان می‌دهد که چگونه اسرائیل می‌تواند احساس امنیت پیدا کند و بر دشمنانش پیروز شود. او باید این کار را با قدم گذاشتن در مسیر پیمان و درخواست از خداوند برای مداخله از جانب او و محافظت از او در برابر دشمنانش، همانطور که وعده داده بود، انجام دهد.

سموئیل به عنوان یک رهبر در اسرائیل تثبیت می‌شود. ۴.

به پایان فصل ۷، آیات ۱۵-۱۷ می‌رسیم. یعنی ۴. طبق طرح کلی شما، «سموئیل به عنوان رهبر در «اسرائیل تثبیت شده است.» شما خلاصه‌ای از زندگی او را در آیات ۱۵-۱۷ می‌بینید که در آن می‌خوانید سموئیل در تمام روزهای زندگی خود به عنوان داور بر اسرائیل ادامه داد. سال به سال از بیت‌ئیل تا جلجال و مصغه سفر می‌کرد و در تمام آن مکان‌ها بر اسرائیل داوری می‌کرد. اما او همیشه به رامه، جایی که خانه‌اش بود، «برمی‌گشت و در آنجا نیز بر اسرائیل داوری می‌کرد. و در آنجا برای خداوند قربانگاهی ساخت

بنابراین، به شماره ۵ در طرح کلی شما می‌رسیم که تأسیس پادشاهی و تداوم عهد - اول سموئیل ۸-۱۲. ۵. تأسیس پادشاهی و تداوم عهد، اول سموئیل ۸-۱۲ «است. من در مورد این نکته در طرح کلی شما، جزوه‌ای به شما دادم. فکر می‌کنم فصل‌های ۸-۱۲ در اول سموئیل، پنج فصل مهم کتاب هستند. البته دوم سموئیل ۷ با وعده سلسله ابدی داوود نیز فصل بسیار مهمی است. اما این بخش از سموئیل مربوط به ظهور پادشاهی در اسرائیل است و معرفی پادشاهی به اسرائیل، تغییر بسیار مهمی برای آنها محسوب می‌شود. این یک تغییر ساختار حکومت دینی از یک حکومت دینی مستقیم، که در آن یهوه پادشاه الهی بود، به یک حکومت دینی غیرمستقیم‌تر، که در آن پادشاه نایب‌السلطنه یهوه است، می‌باشد. این موضوع سوالات زیادی را مطرح می‌کند. بنابراین می‌خواهم زمان قابل توجهی را با شما در این مورد بگذرانم، و به همین دلیل است که این جزوه را به شما دادم. فکر می‌کنم این به ما کمک می‌کند تا از این طریق به نتیجه برسیم.

اگر به جزوه‌تان نگاه کنید، مورد پنجم «تأسیس پادشاهی و تداوم عهد در اول سموئیل ۸-۱۲» است. این مورد، ظهور پادشاهی در اسرائیل را توصیف می‌کند. این بخش از اول سموئیل در واقع به پنج زیربخش تقسیم می‌شود و اینها همان‌هایی هستند که روی صفحه نمایش داده می‌شوند.

در اول سموئیل ۸ شما این درخواست را دارید. در اول سموئیل ۹:۱-۱۰:۱۶ داستان مسح خصوصی شائول توسط سموئیل برای پادشاهی را دارید. او این کار را زمانی انجام می‌دهد که شائول در جستجوی گاوهای گمشده پدرش است. شائول به توصیه خدمتکارش نزد سموئیل می‌رود و می‌پرسد که گاوهای گمشده را کجا می‌تواند پیدا کند. خداوند قبلاً به سموئیل گفته بود: «کسی نزد تو خواهد آمد و از تو این اطلاعات را خواهد پرسید. او کسی است که من برای رهبری اسرائیل برگزیده‌ام. تو باید او را مسح کنی.» بنابراین این در اول سموئیل ۹:۱-۱۰:۱۶ آمده است. تقسیم‌بندی فصل‌ها در اینجا در جای مناسب نیست زیرا این یک واحد روایی است - ۹:۱-۱۰:۱۶. ۱۰:۱۶.

پس از آن مسح خصوصی، در اول سموئیل ۱۷:۱۰-۲۷، انتخاب عمومی شائول برای ادامه سلطنت وجود دارد، جایی که سموئیل تمام اسرائیل را به گردهمایی در مصف‌ه فرا می‌خواند. در اینجا شائول با قرعه به عنوان پادشاه انتخاب می‌شود. بنابراین در ۱۷:۱۰-۲۷، شائول به طور عمومی با قرعه در مصف‌ه انتخاب می‌شود. این روایت جداگانه‌ای است.

اول سموئیل ۱۱: ۱-۱۳ داستان تهدید بخش‌های شمالی اسرائیل توسط عمونیان است. شائول ارتشی را بسیج می‌کند و به جنگ عمونیان می‌رود و پیروز می‌شود. بنابراین انتخاب شائول به عنوان پادشاه با پیروزی بر عمونیان تأیید می‌شود و این موضوع در آیه ۱۳ از اول سموئیل ۱۱ آمده است.

آیه ۱۴ از فصل ۱۱ تا فصل ۱۲، چیزی را توصیف می‌کند که من آن را مراسم تجدید عهد در جلجال می‌نامم، جایی که شائول در چارچوب تجدید بیعت با یهوه به عنوان پادشاه منصوب می‌شود. شائول در مراسم

تجدید عهد که توسط سموئیل در جلجال برگزار می‌شود، منصوب می‌شود. به جزوه خود برگردید: «اغلب ادعا شده است که این بخش از سموئیل از منابعی تشکیل شده است که منعکس کننده نگرش‌های متفاوت نسبت به سلطنت هستند. گفته می‌شود بخش‌های ۱، ۳ و ۵ منابع ضد سلطنت متأخر، از نظر تاریخی غیرقابل اعتماد و غیرقابل استنادی هستند که پس از یک تجربه طولانی و بد برای سلطنت نوشته شده‌اند.» به عبارت دیگر، ۱. درخواست پادشاه در فصل ۸؛ ۳. انتخاب از طریق قرعه‌کشی در مصف‌ه؛ و ۵. مراسم در جلجال. گفته می‌شود بخش‌های ۲ و ۴. زودتر نوشته شده‌اند و از نظر تاریخی منابع طرفدار سلطنت معتبرتری هستند. آنها نگرش‌های خوش‌بینانه‌تر و مطلوب‌تری نسبت به سلطنت دارند. این یک تحلیل ادبی کاملاً استاندارد از این بخش از کتاب اول سموئیل در مطالعات جریان اصلی کتاب مقدس است.

اما من فکر نمی‌کنم که این نوع تحلیل در بررسی دقیق، قابل قبول باشد. درست است که بخش‌های ۱، ۳ و ۵ اظهارات محکمی در مورد گناه اسرائیل و درخواست پادشاه دارند، و به همین دلیل می‌توان گفت که این نشان ۵ دهنده یک موضع منفی نسبت به پادشاهی است. اگر درخواست پادشاه گناه بود، این نوعی نگرش منفی نسبت به پادشاهی محسوب می‌شد. اما مشکل این است که در بخش‌های ۱، ۳ و ۵ به طور مداوم منفی نیست. در عین حال، همان بخش‌ها روشن می‌کنند که هدف خداوند این است که به اسرائیل پادشاه بدهد. بنابراین می‌توان گفت که آن بخش از آن در رابطه با پادشاهی مثبت است.

حال بیابید به برخی از عباراتی که در آنها الف. پادشاهی در روایت‌های ۱، ۳ و ۵ گناه جلوه داده شده است پادشاهی در روایت‌های ۱، ۳ و ۵ گناه جلوه داده شده است، نگاهی بیندازیم. در فصل ۷:۸ب در روایت ۱ به هر آنچه مردم به شما می‌گویند گوش دهید؛ آنها شما را رد نکرده‌اند، بلکه مرا به عنوان پادشاه: «می‌خوانید این سخن یهوه است وقتی اسرائیل از شما پادشاه می‌خواهد. در روایت ۳ در ۱۹:۱۰: «. خود رد کرده‌اند اما شما اکنون خدای خود را که شما را از تمام بلایا و مصائبان نجات می‌دهد، رد کرده‌اید. و: «می‌خوانید بنابراین دوباره منفی است: شما خدا را رد کرده‌اید و درخواست کرده‌اید: «گفته‌اید: نه، پادشاهی بر ما قرار دهید آیا اکنون زمان برداشت گندم نیست؟ من از خداوند: «، که پادشاهی بر شما قرار دهد. در روایت ۵ در ۱۷:۱۲: «خواهم خواست که رعد و برق و باران بفرستد. و شما متوجه خواهید شد که با درخواست پادشاه، چه کار بدی در همه قوم به سموئیل گفتند: برای بندگان از خداوند، خدای خود، دعا کن»، در آیه ۱۹: «نظر خداوند انجام داده‌اید در آیه ۲۰، سموئیل: «تا نمیریم، زیرا ما بر همه گناهان دیگر خود، شر درخواست پادشاه را نیز افزوده‌ایم شما همه این بدی را مرتکب شده‌اید؛ اما از خداوند روی برنگردانید، بلکه خداوند را با تمام قلب خود: «می‌گوید بنابراین، شما آن عبارتی را دارید که می‌گویند درخواست پادشاه برای اسرائیل گناه بود؛ این یک: «عبادت کنید. نگرش منفی نسبت به پادشاهی است.

با این حال، از سوی دیگر، در همان قسمت‌ها، به فصل ۸: ۷، ۹ و ۲۲ نگاه ب. دیدگاه مثبت نسبت به پادشاهی کنید. در ۸: ۷، خداوند به سموئیل گفت: «به هر آنچه مردم به تو می‌گویند گوش کن.» و در آیه ۹، «به آنها گوش کن.» در آیه ۲۲، «به آنها گوش کن و پادشاهی به آنها بده.» در چارچوب اهداف خداوند بود که اسرائیل پادشاهی داشته باشد. برای منبع سوم به اول سموئیل ۲۴: ۱۰-۲۵ نگاه کنید: «سموئیل به قوم گفت: آیا مردی را که خداوند برگزیده است می‌بینید؟» «قرعه به نام شائول افتاد، زیرا خداوند شائول را برگزیده بود.» کسی مانند او نیست.» و سپس در آیه ۲۵، «سموئیل قوانین پادشاهی را برای قوم توضیح داد.» سموئیل عملکرد نقش پادشاه اسرائیل را توضیح داد. حیف است که ما نسخه‌ای از آن سند را نداریم، اما احتمالاً شبیه قانون پادشاه در تثنیه ۱۷ بوده است. در منبع ۵، به ۱۳: ۱۲ نگاه کنید: «اینک پادشاهی که برگزیده‌اید، همان که درخواست کرده‌اید؛ اینک خداوند پادشاهی بر شما گماشته است.» «این مثبت است.» خداوند پادشاهی بر شما گماشته است.» بنابراین تنش در اول سموئیل ۸-۱۲ ناشی از درگیری بین منابعی نیست که طرفدار یا مخالف پادشاهی هستند.

خود پادشاهی مسئله نیست. تنش بر سر این است که آیا پادشاهی، ج. پادشاهی و تجدید عهد در جلجال رابطه عهدی اسرائیل با یهوه را تأیید می‌کند یا رد می‌کند. وقتی اسرائیل با آرزوی داشتن یک پادشاه انسانی مانند ملت‌های اطراف و اکناف - اول سموئیل ۵: ۸ و ۲۰ - به دنبال امنیت ملی بود، در واقع یهوه را که پادشاه او بود، رد کرد - اول سموئیل ۷: ۸، ۱۹: ۱۰-۲۰ و ۱۲: ۱۲. این لغو عهد گناهی بود که اسرائیل به خاطر آن محکوم شد. مسئله این است. وقتی سموئیل به دستور خداوند به اسرائیل پادشاهی داد، این کار را در چارچوب مراسم تجدید عهد که در جلجال برگزار شد، جایی که پادشاهی برقرار شد، انجام داد. این مراسم در چارچوب تأیید مجدد وفاداری به یهوه برگزار شد و این همان چیزی است که در اول سموئیل ۱۴: ۱۱، ۱۲-۲۵ می‌یابید. در واقع، این متن کلید حل تنش ضد سلطنتی ادعایی در فصل‌های قبلی است، زیرا در اینجا این تنش با ایجاد پادشاهی که با عهد سازگار است و نه با انکار آن، حل می‌شود.

حال، درک این روایت‌ها به این شکل، این سوال را روشن می‌کند که چرا د. خدا به عنوان پادشاه اسرائیل پادشاهی در اسرائیل تا چند قرن پس از ورود اسرائیل به کنعان ظهور نکرد. همه ملت‌های اطراف پادشاه داشتند. چرا اسرائیل پادشاه نداشت؟ برخی می‌گویند که این نتیجه نیاز به گذار از شیوه زندگی کوچ‌نشینی به یکجانشینی پس از خروج اسرائیل از بیابان است. برخی دیگر می‌گویند که با خروج قبایل به سرزمین‌های خود، هیچ وحدت مرکزی برای مردم وجود نداشت. اما من فکر نمی‌کنم این نوع توضیحات ضمنی به مسئله اصلی برسند.

این یک مسئله اساسی است. اسرائیل توسط خدا به عنوان قوم خود برگزیده شده بود؛ او پادشاه آنها بود. او در میان آنها ساکن بود و تابوت عهد تخت او بود. این خداوند بود که اسرائیل را به نبرد هدایت کرد و پیروزی آنها را به ارمغان آورد، همانطور که بارها و بارها در زمان فتح می‌بینید. می‌توانید نمونه اخیر آن را در اول سموئیل

با پیروزی بر فلسطینیان ببینید. این خداوند بود که در آن سرزمین به عنوان پادشاه زندگی می‌کرد. اما اسرائیل ۷ از این ترتیب ناراضی شد. آنها به یک حکومت دینی مستقیم به عنوان یک مسئولیت و ضعف نگاه می‌کردند تا یک امتیاز و قدرت. وقتی از سموئیل خواستند که به آنها پادشاهی بدهد، درخواست آنها به منزله رد خداوند بود که پادشاه آنها بود. این موضوع در آن ارجاعات در اول سموئیل ۸:۷، ۱۰:۱۹ و ۱۲:۱۲ تکرار شده است. بنابراین اسرائیل به جای یهوه، یک پادشاه انسانی می‌خواست. آنها یک قهرمان ملی، نمادی از قدرت و وحدت ملی، کسی که تضمین قابل مشاهده‌ای از امنیت و آرامش را برای آنها فراهم کند، می‌خواستند. بنابراین درخواست آنها برای داشتن پادشاه، نشان دهنده شک و تردید در مورد کفایت نقش یهوه به عنوان پادشاه آنها بود. این نشان دهنده ترس از دشمنانشان بود که آنها را تهدید می‌کردند - در این زمینه، هنوز هم فلسطینیان و همچنین عمونیان در میان هستند. سپس سوم، تلاشی برای یافتن وحدت و امنیت ملی با ملت‌های اطراف وجود داشت. بنابراین این پیشینه و انگیزه درخواست است. آن انگیزه‌ها اشتباه بودند و نوع پادشاهی که اسرائیل می‌خواست اشتباه بود.

با این حال، در اهداف خدا، زمان پادشاهی که در وحی‌های قبلی پیش‌بینی شده بود، اکنون فرا رسیده بود. قبلاً اشاره کردم که اگر به ابراهیم برگردید، پیدایش ۱۰:۴۹ می‌گوید: «پادشاهان از ابراهیم ظهور خواهند کرد»، عصای سلطنت از یهودا دور نخواهد شد. «تثنیه ۱۷ قانون پادشاهی را شرح می‌دهد. بنابراین همه این پیش‌بینی‌ها» وجود دارد که پادشاهی ظهور خواهد کرد. در اهداف خداوند، زمان ظهور پادشاهی همین جا و اکنون بود. اگرچه اسرائیل به دلایل نادرستی خواهان پادشاهی بودند، اما پس از هشدار به آنها در مورد اشتباهشان، خدا به سموئیل گفت که به آنها پادشاهی بدهد.

می‌توان سخنان یوسف را بر این موقعیت مقدم دانست. پس از اینکه یوسف توسط برادرانش فروخته شد، به آنها گفت: «شما قصد بدی علیه من داشتید، اما خدا آن را به خیریت اراده کرد تا آنچه را که اکنون انجام می‌شود، یعنی نجات جان بسیاری، به انجام رساند.» فکر می‌کنم می‌توان گفت که این موضوع به انگیزه سلطنت مربوط می‌شود. چه انگیزه درست باشد چه نباشد، خدا انگیزه شیطانی آنها را با دادن یک پادشاه به آنها به چیزی خوب تبدیل کرد.

بنابراین پادشاهی برقرار شد، اما نوع متفاوتی از پادشاهی بود که مردم ه. پادشاهی تحت شریعت/عهد درخواست کرده بودند. در اول سموئیل 10:25، با یادآوری تثنیه 17:14-20، توجه کنید که پادشاه تحت شریعت خداوند قرار دارد. پادشاه بنی‌اسرائیل در حکومت خود خودمختار نبود. اگر به ملت‌های اطراف نگاه کنید، کلام پادشاه قانون بود و پادشاه یا به عنوان الهی یا سخنگویی با اقتدار الهی دیده می‌شد. در اسرائیل ایده متفاوتی از سلطنت وجود دارد. در اسرائیل، پادشاه نباید از برادرانش برتر شمرده می‌شد؛ او نباید پرستش می‌شد؛ او نباید اسب یا زن زیاد کند (تثنیه ۱۷). (او باید مطابق قانون خدا حکومت کند. به عبارت دیگر، پادشاه برای خود قانون نیست. او به همان اندازه هر کس دیگری که در اسرائیل زندگی می‌کند، تابع قانون موسی است. بنابراین پادشاهی

به فرمان خدا به اسرائیل آمد، حتی اگر تأسیس آن ناشی از تمایل نادرست مردم به داشتن پادشاه باشد. اما نوع پادشاهی که توسط سموئیل آغاز شد، به گونه‌ای طراحی شده بود که پادشاهی در چارچوب عهد باشد، که بهتر از پادشاهی بود که عهد را انکار می‌کرد.

"و اول سموئیل ۸ - هشدار به پادشاه به عنوان "گیرنده

حالا می‌خواهم به اول سموئیل ۸ و بعد به اول سموئیل ۱۱-۱۴ نگاهی بیندازم. بگذارید قبل از شروع بحث کمی بیشتر در این مورد صحبت کنم. بیایید به اول سموئیل ۸ نگاهی بیندازیم. این فصلی است که مردم در آن درخواست پادشاهی می‌کنند. آنها این کار را در آیه ۵ انجام می‌دهند. آنها به سموئیل می‌گویند: «تو پیر شده‌ای، پسرانت به راه تو نمی‌روند و ما پادشاهی می‌خواهیم که ما را مانند سایر ملت‌ها رهبری کند.» این موضوع سموئیل را در آیه ۶ ناخشنود می‌کند. اما خداوند در آیات ۷-۹ و ۲۲ می‌گوید: «به آنها پادشاهی بده؛ به آنچه.» می‌گویند گوش بده، به آنها پادشاهی بده

بنابراین فکر می‌کنم از چند پاراگراف در جزوه شما صرف نظر کنم. دستورالعمل‌های خداوند به سموئیل نشان می‌دهد که زمان تأسیس پادشاهی در اسرائیل فرا رسیده است، زیرا او می‌گوید: «به آنها پادشاهی بده.» با این حال، او در آیات ۹-۱۰ می‌گوید: «به آنها هشدار جدی بده و بگو پادشاهی که بر آنها سلطنت خواهد کرد چه خواهد به آنها بگو پادشاهی که بر آنها سلطنت خواهد کرد چه خواهد کرد.» «به» «NIV» کرد «این عبارت در ترجمه معنای واقعی کلمه به این معنی است:» به آنها بگو که پادشاه چه خواهد کرد.» «روش پادشاه» «یا» آنچه پادشاه چه خواهد کرد «کاری نیست که پادشاه اسرائیل باید انجام دهد، بلکه کاری است که پادشاه مانند ملت‌های اطراف آنها انجام می‌دهد. و اسرائیل پادشاهی مانند سایر ملت‌ها خواسته بود.

همانطور که در ادامه این هشدار در آیات ۱۱-۱۷ می‌خوانید، متوجه می‌شوید که پادشاهی مانند ملت‌های اطرافشان اساساً «می‌گیرد». «ببینید در آیه ۱۱ چه می‌گوید:» این کاری است که پادشاهی که بر شما سلطنت خواهد کرد، انجام خواهد داد: پسران شما را خواهد گرفت و آنها را به خدمت ارباب‌ها و خدمتکاران خود خواهد گماشت.» آیه ۱۲: «او برخی را برای فرماندهی هزاران نفر، فرماندهان پنجاه نفر، برای شخم زدن زمین خود و درو کردن محصول خود خواهد گرفت.» آیه ۱۳: «او دختران شما را برای آشپزی خواهد گرفت.» آیه ۱۴: «او بهترین مزارع شما را خواهد گرفت.» آیه ۱۵: «او یک دهم از غلات شما - انگور شما - را خواهد گرفت.» آیه ۱۶: «او بهترین گاوها و الاغ‌های شما را برای استفاده شخصی خود خواهد گرفت.» آیه ۱۷: «او یک دهم از محصولات شما را خواهد گرفت.» بنابراین دولت تغییر زیادی نکرده است. آنها می‌گیرند، می‌گیرند، می‌گیرند، می‌گیرند - هر کجا و هر جایی که بتوانند. این کاری است که پادشاه مانند ملت‌های اطرافشان در واقع انجام می‌دهد.

حالا در پایین صفحه ۳ جزوه شما یک یادداشت وجود دارد. توصیف رفتار پادشاه در آیات ۹-۸-۱۷ باید با رفتار پادشاهی مقایسه شود. در آیات ۲۵:۱۰، رفتار پادشاهی توصیفی از این است که یک پادشاه واقعی عهد

چگونه باید باشد. وقتی شائول با قرعه انتخاب شد، سموئیل رفتار پادشاهی را توصیف کرد و بدون شک آن توصیف خیلی شبیه «بگیر، بگیر، بگیر» نبود؛ بیشتر شبیه تثنيه ۱۷ بود که توصیف می‌کند یک پادشاه چه باید بکند.

اما این هشدار است که در اول سموئیل ۱۱:۸-۱۷ آمده است. این هشدار به گوش‌های ناشنوا نمی‌رسد، آنگاه ما مانند همه ملت‌های دیگر خواهیم بود، با « زیرا به ۸:۱۹ نگاه کنید. مردم از گوش دادن امتناع کردند بنابراین درخواست به یک « پادشاهی که ما را رهبری کند و پیشاپیش ما بیرون برود و در نبردهای ما بجنگد تقاضا تبدیل می‌شود»: ما باید پادشاهی بر خود داشته باشیم «من فکر می‌کنم که این موضوع در ۸:۲۰ دیده می‌شود»: ما می‌خواهیم مانند همه ملت‌های دیگر باشیم «اسرائیل مفهوم تمایز خود را به عنوان قوم خدا از دست داده است، و این تمایز دلیل وجود او بود. او قرار بود با ملت‌های اطراف متفاوت باشد و یهوه قرار بود پادشاه او باشد.

رونویسی توسط کیتی دوموند  
ویرایش اولیه توسط تد هیلدبرانت  
ویرایش نهایی توسط الیزابت فیشر  
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت